

a look at the statistics and the trend of political participati

Abstract

The main purpose of this article is to examine the political participation of women in the Islamic Republic of Iran. Participation is one of the main tools for achieving political development. Since the formation of the Islamic Revolution, various governments have tried to strengthen it through political participation. However, a look at the statistics and the trend of political participation shows that they have not been able to succeed in this important matter so far. In this regard, the main question of the dissertation is how the political participation of women in the Islamic Republic of Iran has been? In response to this hypothesis, it has been argued that despite the efforts of various governments, political participation has been inadequate, both quantitatively and qualitatively. The presence of women in important political positions, the process of their presence is focused on middle positions. Lack of synergy of different levels of economic structures, political and cultural structure with the developments resulting from globalization and women's empowerment, has led to the continuation of the dominant discourse of patriarchy and the weakness of women's agency in Iranian politics. The type of research method in this article is descriptive-analytical and based on library studies.

key words:

Participation, political participation, women, patriarchy

عنوان: تحولات مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران از شکل گیری انقلاب اسلامی تا کنون

سحر پورحسینی دهمیری^۱

دکتر رضا پریزاد^۲

دکتر علی شیرخانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۸/۱۱/۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۶/۱۴۰۱

چکیده

هدف اصلی مقاله ی حاضر، بررسی مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران می باشد. مشارکت به عنوان یکی از ابزارهای اصلی دستیابی به توسعه سیاسی مطرح است. از زمان شکل گیری انقلاب اسلامی تا کنون، دولتهای مختلف تلاش کرده اند با مشارکت سیاسی را تقویت سازند. با این حال، نگاهی به آمارها و روند مشارکت سیاسی نشان می دهد که تا کنون نتوانسته اند موفقیتی در این مهم کسب کنند. با توجه به این امر، سوال اصلی رساله این گونه مطرح شده است که مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران چگونه بوده است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شده است که با وجود تلاش دولتهای مختلف، مشارکت سیاسی هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی مناسب نبوده است نتایج تحقیق نشان می دهد که در دوران ریاست جمهوری خاتمی، احمدی نژاد و روحانی، با وجود تبلیغات انتخاباتی مبتنی بر حضور زنان در پست های مهم سیاسی، روند حضور آنها معطوف به پست های میانی شده است. عدم هم افزایی سطوح مختلف ساختارهای اقتصادی، ساختار سیاسی و فرهنگی موجود با تحولات ناشی از جهانی شدن و توانمندسازی زنان، موجب استمرار گفتمان مسلط مردسالاری و ضعف عاملیت زنان در امر سیاسی ایران شده است. نوع روش تحقیق در مقاله ی حاضر، توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای است.

کلمات کلیدی:

مشارکت، مشارکت سیاسی، زنان، مردسالاری

۱- مقدمه

امروزه مشارکت سیاسی از جمله اموری است که از سوی محافل روشنفکری بسیار مورد توجه قرار گرفت و از آن به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های توسعه یاد می‌شود، و از آنجا که کشورهای مختلف همواره درصدد توسعه و پیشرفت هستند و برای تحقق این هدف در عرصه‌ها و ابعاد متفاوتی اقدام به فعالیت می‌کنند که یکی از مهمترین عرصه‌ها در این زمینه بعد سیاسی است، به گونه‌ای که عدم مشارکت سیاسی بخصوص مشارکت سیاسی زنان به عنوان یکی از نشانه‌های عقب ماندگی کشورها عنوان می‌شود. در روند تحول در الگوهای زندگی پدیده مشارکت سیاسی به معنای فرصت‌های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی و به عنوان نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه‌ای است در حقیقت اندیشه مشارکت سیاسی عبارت است به درگیر شدن توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و تنها از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد.

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی زنان به عنوان یکی از مولفه‌های مهم در دولتهای مختلف مورد توجه بوده است. مشارکت سیاسی زنان در دولتهای مختلف در ایران یکی از محورهای قابل بحث در تعاملات اجتماعی است و این مهم به عنوان یک نیاز مورد توجه قرار گرفته، نیازی که هم با حضور متعدد و مداوم زنان جهت حضور در بخش‌های مختلف سیاسی و هم آشنایی نسبی زنان نسبت به حقوق فردی که حق مشارکت سیاسی قابل مشاهده است و از سوی دیگر نیاز جامعه برای ایجاد توازن که لازمه دستیابی به توسعه پایدار می‌باشد این نیاز را ملموس تر کرده است، که منجر به توجه سیاستگذاران به این مقوله شده است، از این رو ضروری است که الگوهای موجود مشارکت سیاسی زنان در ایران در حال شکل‌گیری است، شناسایی و شاخص‌های آن تعیین، تا راهکارهای مناسب جهت جست و جو راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی تامین گردد.

در دولتهای خاتمی، احمدی نژاد و روحانی تلاش‌های گسترده‌ای در جهت مشارکت سیاسی زنان صورت گرفت ولی باید توجه کرد که مشارکت سیاسی منحصر به حضور در عرصه رای دهنده یا پیروی از دستورات گروهی و حزبی نیست، بلکه آنچه بیش از هر چیز مفهوم مشارکت در این سه دولت را برای زنان جدی تر ساخته، دخالت در حوزه‌های تصمیم‌گیری است. در دوران خاتمی، احمدی نژاد و روحانی، هر چند زنان در برخی مناصب سیاسی و پستهای مدیریتی مشغول به فعالیت شدند ولی با این حال، زنان امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های کسب شده شان فراهم نگردید و با حجم کثیری از مطالبات پاسخ داده نشده نیز روبرو شدند. در این مقاله، سعی می‌شود ابعاد و زوایای مختلف مشارکت سیاسی زنان در دوران خاتمی، احمدی نژاد و روحانی بررسی و موانع آن تحلیل گردد.

۲- مفهوم مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص‌های عمده توسعه تلقی می‌شود. در روند تحول در الگوهای زندگی، پدیده «مشارکت سیاسی» به معنای «فرصت‌های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی» و به عنوان نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در جامعه‌ای است. در حقیقت اندیشه مشارکت سیاسی عبارت است به درگیر شدن توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و تنها از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد. مشارکت سیاسی می‌تولند در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی معنا یابد؛ ولی در هر صورت، در بین اقشار مختلف جامعه اعم از زن و مرد همواره مطرح بوده است.

۳- چارچوب نظری (نظریه ساموئل هانتینگتون)

نظریه ی پایه ی این مقاله مبتنی بر نظریات هانتینگتون است. هانتینگتون در مدل خود به مشارکت در نظام سیاسی توجه ویژه ای مبذول داشته اند. به نظر وی دو عامل اساسی در افزایش مشارکت سیاسی افراد جامعه دخالت دارند یکی نخبگان و دیگری توسعه اقتصادی - اجتماعی است. نخبگان جامعه برای بقا خود در مسند قدرت اقتصادی و اجتماعی نیز به دو صورت باعث مشارکت سیاسی افراد می شود. اول اینکه باعث تحرک اجتماعی افراد جامعه شده و در پی آن کسب منزلت های بالاتر و احساس کارایی سیاسی را در افراد جامعه موجب می شود که در نهایت این فرایند فرد را به مشارکت سیاسی بیشتر رهنمون می کند. دوم اینکه توسعه اقتصادی - اجتماعی موجبات انسجام و تضاد گروهی را فراهم کرده که این مسئله باعث افزایش آگاهی گروهی و دخالت بیشتر افراد در فعالیت های سازمانی و در نهایت مشارکت سیاسی می شود. به نظر این محقق در دراز مدت می توان بین این متغیرها و مشارکت سیاسی رابطه قابل قبولی برقرار کرد و در کوتاه مدت متغیرهای دیگری چون مهاجرت، علائق مذهبی و غیره مطرح می شود. بطور کلی از نظر هانتینگتون مهمترین متغیرهای تأثیرگذار در مشارکت سیاسی عبارتند از وضعیت اقتصادی - اجتماعی، عضویت در اتحادیه، احزاب و انجمن های مختلف حزبی و غیر حزبی، آگاهی حزبی و گروهی، وابستگی به گروه های قومی و مذهبی، سطح آموزش (مشارکت بیشتر باسوادها نسبت به بی سوادها)، جنسیت (مشارکت بیشتر مردان نسبت به زنان)، نوع اجتماع مشارکت بیشتر اجتماع شهری نسبت به اجتماع روستایی و منزلت اجتماعی می باشند. (طیپی نیا و نقدی، ۱۳۹۱: ۶۲).

به نظر هانتینگتون مشارکت سیاسی کوشش های شهروندان عادی برای تأثیرگذاری بر سیاست های عمومی است. وی تلاش های مردم عادی در هر نوع نظام سیاسی جهت نفوذ بر کار حاکمان و تغییر رفتار آنان را از وجوه مشارکت سیاسی می داند.

در قالب رویکرد مدرنیزاسیون، به اعتقاد هانتینگتون، مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. این فرایند از دو طریق بر گسترش مشارکت اثر می گذارد. نخست از طریق تحرک اجتماعی است. کسب منزلت های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی اش در تأثیر نهادن بر تصمیم گیری مساعد می سازد. این نگرش ها، زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت های اجتماعی را تقویت می کند. در این حالت، منزلت اجتماعی نهایتاً از

طریق اثری که بر احساس توانایی و یا بی قدرتی می گذارد، بر مشارکت موثر می افتد. (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

به نظر هانتینگتون، از میان عوامل منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. عامل دوم، مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه ها و سازمانهای اجتماعی مانند اتحادیه های شغلی و صنفی، گروه های مدافع، علایق خاص و غیره است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می کند. همچنین بین گسترش فرصت های تحرک اجتماعی فردی و مشارکت سیاسی در کوتاه مدت رابطه معکوس وجود دارد و چنانچه افرادی بتوانند با استفاده از بالا بردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پر منزلت تر یا کسب درآمد بیشتر به اهداف مورد نظر خود که همان بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود است، دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف نظر می نمایند.

۴- مشارکت سیاسی زنان از زمان انقلاب اسلامی تا اوایل دوران ریاست جمهوری خاتمی

اولین مسئولیت جنگی که زنان، به صورت خود جوش و همپای مردان بر عهده گرفتند، جنگیدن با دشمن بعثی بود، حتی آنان قبل از مردان، کوکتل مولوتف ساختند، تا به جنگ تانک های عراقی بروند که قصد داشتند از مرز شلمچه بگذرند. البته تهیه و به کار بردن کوکتل مولوتف، ابتدایی ترین کار رزمی خواهران و زنان به شمار می آید، بعدها آنها خود را به سلاح مجهز کردند تا مردانه با دشمن بجنگند.

صحنه های رزم زنان، اگر چه اندک بود، ولی اولاً، تا پایان دفاع مقدس کم و بیش ادامه یافت، و ثانیاً، تأثیر عمیقی بر روحیه رزمندگان داشت. به علاوه، زنان نقش های اطلاعات رزمی فراوانی را انجام دادند. خانم حورسی از مدافعان خرمشهر در این باره می گوید: (ما از آن لحظه ای که به نیروهای شناسایی ملحق شدیم، کار شناسایی دشمن، خنثی کردن بمب، شناسایی ضد انقلاب و پیدا کردن رد پای آنها در شهر و روستاها را دنبال کردیم). (قاسمی، ۱۳۸۳: ۲۲)

نوع دیگر کار اطلاعاتی و امنیتی را خواهران بسیجی انجام می دادند، آنها در لباس امدادگر و پرستار به شناسایی منافقینی دست می زدند که به صورت ناشناس به بیمارستانها سر می زدند، تا به تعداد شهداء و مجروحان جنگ و... دست پیدا کنند، و آن را در اختیار عراق قرار دهند.

در بحث قانونگذاری نیز باید گفت که در اولین انتخابات پارلمانی (۱۳۵۹-۱۳۶۳) چهار نماینده زن و در دوره دوم (۱۳۶۳-۱۳۶۷) نیز چهار نماینده زن به مجلس راه یافتند. در دوره اول خانمها بهروزی، دستغیب، رجایی و طالقانی و در دور دوم، خانمها بهروزی، دستغیب، رجایی و دباغ به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. تعداد نمایندگان زن دو دوره اول و دوم نسبت به کل نمایندگان مجلس، ۱/۶ درصد و بالاترین تحصیلات دو دوره، فوق لیسانس و پایین ترین آن ششم ابتدایی بود. میانگین سنی نمایندگان زن دوره اول ۳۸/۵ و دور دوم ۴۳/۵ سال را نشان می دهد.

همچنین، حضور زنان در قوه قضاییه تا اردیبهشت ۱۳۶۱، که شرایط انتخاب قضات دادگستری به تصویب رسید و تصریح شد که قضات از میان مردان واجد شرایط انتخاب می شود به حضور در کادر

اداری محدود شده بود، در سال ۱۳۷۴ با اصلاح قانون شرایط انتخاب شوندگان قضات از کادر اداری فراتر رفت و زنان توانستند به نام قاضی تحقیق انجام وظیفه کنند. به رغم این اصلاحات، صدور حکم هنوز در انحصار مردان است و زنان در این مورد منع شده اند و بر همین مبنا هیچ یک از بانوان ایرانی نتوانسته اند در مقام قضاوت و انشای رأی حضور داشته باشند. در کنار قوای سه گانه می توان از چهارمین قوه یاد کرد که با عنوان قوه رهبری از آن یاد می کنند، مجلس خبرگان رهبری متشکل از فقهای است که برای تعیین رهبر و نظارت بر عملکرد او از سوی مردم انتخاب می شوند. طبق ماده ۳ انتخابات، خبرگان این اعضا از میان واجدین شرط استشهار، اجتهاد، بینش سیاسی و اجتماعی، معتقد بودن به نظام، نداشتن سوابق سوء انتخاب می گردند. عدم تعیین شرط جنسیتی برای خبرگان منتخب مردم موجب شد تا زنان در صورتی که واجد شرایط باشند، منعی برای ورود به مجلس خبرگان نداشته باشند و به راحتی بتوانند به ایفای نقش بپردازند. با این حال، در طول حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران، تنها یک زن، خانم منیره گرجی، توانسته در مجلس خبرگان رأی کافی را تحصیل کند و در مرحله تصویب قانون اساسی حضور یابد (علی حسینی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۱-۱۷۰).

۵- مشارکت سیاسی زنان در ایران در دوران خاتمی

حجم حضور و کیفیت حضور زنان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز چنان بود که به خوبی نشان داد زنان ایران اراده کرده اند در جریان انتقال قدرت و شکل یابی ساختار قدرت سیاسی با استفاده از نهادهای قانونی مداخله کنند. انتخابات حامل این پیام بود که زنان ایران یقین حاصل کرده اند ساختار ذهنی دولتمردان در روند تحولات حقوق آنها بسیار مؤثر است. از این رو صاحب نظران و تحلیل گران به واقعهی انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ ایران از این زاویه بسیار بها می دهند و آن را در خور اعتنا می یابند.

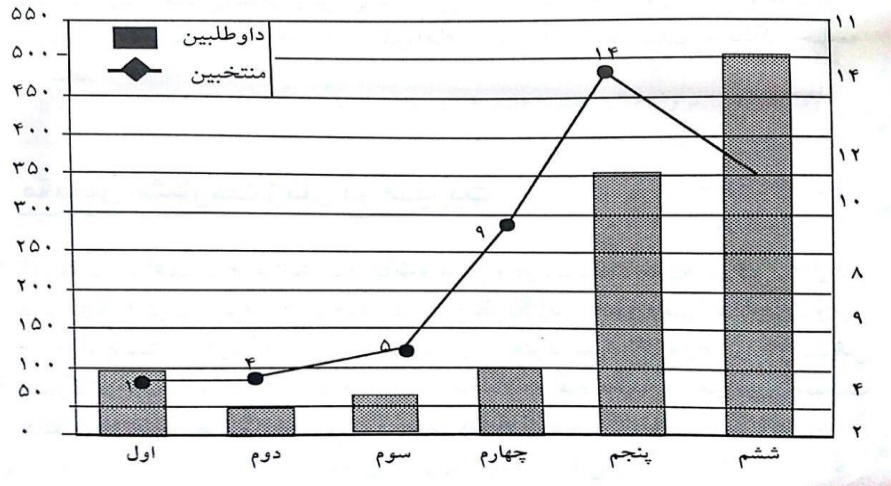
در این دوره، زنان تمایل خود را به مشارکت در اداره امور کشور از طرق مختلفی ابراز کرده اند؛ یکی از زمینه هایی که بسیار موردعلاقه زنان است، مشارکت در فرایندهای قانونگذاری و سیاستگذاری مملکتی است. زنان این علاقه مندی را از طریق اعلام آمادگی برای کاندیداتوری در مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر ابراز داشته اند. روند صعودی داوطلبان در انتخابات دوره های مختلف مجلس و افزایش نسبی تعداد نمایندگان زن از دوره اول تا دوره ششم، نشان از تمایل و آمادگی زنان برای مشارکت در سطوح تصمیم گیری است.

جدول ۱- توزیع نسبی زنان داوطلب و منتخب انتخابات مجلس شورای اسلامی

دوره	داوطلب		منتخب	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
اول	۹۰	۳/۰۲	۶	۱/۸۵
دوم	۳۲	۱/۹۸	۴	۱/۶۶
سوم	۴۷	۱/۹۹	۵	۱/۶
چهارم	۸۶	۳	۹	۳/۶
پنجم	۳۵۱	۶/۴۳	۱۴	۵/۶

ششم	۵۰۴	۷/۳	۱۱	۴/۱
-----	-----	-----	----	-----

مأخذ: «گزارش اجمالی وضعیت زنان براساس آخرین آمار»، مرکز مشارکت زنان، معاونت طرح و برنامه، تهران، ۱۳۷۹: ۶.



نمودار ۱- توزیع زنان داوطلب و منتخب انتخابات مجلس شورای اسلامی

البته شمار کمی زنان در مجلس دوره ششم کاهش یافت؛ اما حضور آنان با برگزیده شدن در هیئت ریسه، کادر اصلی کمیسیون‌ها و تشکیل فراکسیون، پررنگ تر شد (زاهدی، ۱۳۸۶: ۷۰).

در جدول زیر تعداد نمایندگان زن مجلس آمده است:

جدول ۲- تعداد نمایندگان زن مجلس

دوره مجلس	کل داوطلبان زن (نفر)		برگزیدگان زن	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
هفتم	۳۳۸	۱۳/۴	۲۸۲	۸۳/۴
هشتم	۵۸۵	۸/۲	۲۸۴	۴۸/۴
نهم	۴۲۸	۹/۳	۲۸۸	۶۷/۴

جدول از قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۷

از دیگر عرصه‌های مشارکت در این دوره، قوه مجریه است. در مناصب عالی قومی مجریه غیبت زنان بسیار محسوس بود. اما در عین حال، شاهد برخی از انتصابات نمادین در این قوه هستیم؛ انتصاباتاتی چون مشاور ریاست جمهوری در امور بانوان؛ انتخاب وزیر زن در پست وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و انتصاب یک زن به عنوان معاون ریاست جمهوری و رئیس سازمان حفظ محیط زیست. آمار نشان می‌دهد که به رغم رشد آگاهی‌های سیاسی و گسترش نرخ تحصیلات زنان، هنوز این قشر نسبت به مردان در حاشیه قرار گرفتند.

طبق اصل ششم قانون اساسی، اعمال قوهی مجریه جز در مواردی که مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است. رئیس جمهور با رأی مردم و برای چهار سال انتخاب می‌شود و

طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی، رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب گردد. با این ترتیب زنان طبق قانون اساسی حق ندارند به ریاست جمهوری برگزیده شوند. در سال ۱۳۷۶ خانم اعظم طالقانی به عنوان داوطلب ریاست جمهوری ثبت نام کرد و استدلال می نمود که منظور از «رجال» مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، مردان نبوده بلکه این کلمه ناظر بر افراد سرشناس است. شورای نگهبان در نظریه‌ای اظهار داشت منظور از کلمه رجال، مردان است و زنان نمی توانند عهده دار منصب ریاست جمهوری شوند (بگ رضایی، ۱۳۸۷: ۵۹).

هر چند برای انتخاب وزرا از بین زنان منع قانونی وجود ندارد اما تا سال ۱۳۸۷ با گذشت ۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ زنی در حکومت اسلامی به مقام وزارت انتخاب نگردیده است. در رژیم گذشته زنان به مقام وزارت نیز نائل آمده بودند و اولین وزیر زن در تاریخ سیاسی ایران دکتر فرخ رو پارسا بود که در عصر پهلوی دوم و در زمان صدارت هویدا به عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب شد. اولین زنی که در حکومت جمهوری اسلامی ایران به مقام معاونت رئیس جمهوری برگزیده شد، خانم معصومه ابتکار بود که در سال ۷۶ به عنوان رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و معاونت ریاست جمهوری انتخاب شد.

از دیگر عرصه های مهم، حضور در انتخابات شوراهای بود. به موجب اصل صد قانون اساسی برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی، از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره ی امور هر روستای بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر و ... صورت می گیرد که اعضای آن را مردم محل انتخاب می کنند.

در نخستین دوره انتخابات سراسری شوراهای اسلامی شهر و روستا (۱۳۷۷)، پنج هزار زن برای عضویت در شوراها، داوطلب شدند. این تعداد، تنها ۷/۳ درصد از کل نامزدها را نشان می داد، ولی آنها توانستند ۳/۱ کرسی اصلی شوراها را تصاحب کنند. در ۱۰۹ شهر، تعداد ۱۱۴ نفر از زنان، نفر اول یا دوم اعضای شهر بودند. در ۱۷۶ شهر دست کم یک زن، در ۴۸ شهر، دو زن، در ۸ شهر، سه زن و در یک شهر، چهار زن از اعضای اصلی شوراها بودند. در یکی از روستاهای کرمان، تمامی اعضای اصلی و علی البدل شورا از میان زنان انتخاب شدند.

بر مبنای آخرین اطلاعات ارائه شده و قابل دسترسی، در گزارش وزارت کشور جمهوری اسلامی، از مجموع ۳۳۶۱۳۸ نفر کاندیدای شوراها، در ۱۷ اسفند ۱۳۷۷، ۷۲۷۶ نفر زن بوده اند. براساس گزارش بالا، حضور زنان در انتخابات نسبت به انتخابات مجلس پنجم، ۴۰ درصد افزایش داشته است و در مقایسه با دومین مرحله ی انتخابات شورای شهر، شهرک و روستا، که در تاریخ ۸۱/۱۲/۹ برگزار گردید، حدود ۱۵۵۳۱۹ نفر اعضای اصلی و علی البدل از اقشار مختلف، به عنوان منتخبین مردم، وارد چرخه ی مدیریت و تصمیم گیری شدند که تعداد کل داوطلبان زن و مرد ۲۱۸۹۵۷ نفر بوده است. از این تعداد ۲۱۳۰۹۰ نفر آقایان (۹۷/۳۲٪) و ۵۸۶۷ نفر را خانمها (۲/۶۸٪) ثبت نام کردند؛ البته به دلیل انصراف تعدادی از داوطلبان تعداد کل داوطلبان در نهایت به ۲۱۸۷۴۷ نفر رسید. (-، ۱۳۸۲: ۲۴).

مقایسه‌ی دوره اول و دوم نشان می‌دهد که تعداد کل داوطلبان کمتر از دوره‌ی اول بوده است و همین طور از تعداد زنان داوطلب نیز، نسبت به دوره اول، کاسته شده است؛ به طوری که از تعداد کل ۵۸۶۷ نفر زن داوطلب، در دوره‌ی دوم ۱۳۸۸ نفر به شوراهای راه یافتند در حالی که در دوره اول از مجموع ۷۲۷۶ نفر زن داوطلب، تعداد ۷۸۷ نفر زن وارد شوراهای شدند.

همان طور که مشاهده می‌شود تعداد داوطلبان زن نسبت به دوره‌ی دوم ۱۴۰۹ نفر کاهش را نشان می‌دهد؛ در حالی که از تعداد منتخبان نسبت به دوره‌ی اول ۶۰۸ نفر افزایش داشته است. جالب توجه است که آمار داوطلبان زن در روستاها، در مرحله‌ی دوم، ۳۰۲۳ نفر بوده که ۱۰۷۱ نفر از آنان انتخاب شده اند؛ در حالی که در مرحله‌ی اول ۲۵۶۴ نفر داوطلب زن بوده اند که ۴۸۴ نفر از آنان وارد شورا شدند؛ یعنی تعداد منتخبان زن در روستاها نسبت به دوره‌ی اول دو برابر افزایش را نشان می‌دهد. این در حالی است که در شهرها از تعداد داوطلبان زن کاسته شده است. و در مرحله‌ی دوم انتخابات از ۲۸۳۹ زن داوطلب ۳۱۵ نفر وارد شوراهای شدند که نسبت آن با دوره‌ی اول از ۴۶۸۸ نفر زن داوطلب ۳۰۰ نفر وارد شوراهای شدند. مقایسه‌ی ارقام نشان می‌دهد که از تعداد داوطلبان زن در مرحله‌ی دوم انتخابات در شهرها تا حدود دو برابر کاهش یافته است؛ اما آمار منتخبان و زن افزایش را نشان می‌دهد. به بیان دیگر با توجه به آنکه از جمعیت زنان شرکت کننده به عنوان داوطلب در شهرها نسبت به روستاها کاسته می‌شود، اما شانس نمایندگی برای زنان در شهر و روستا افزایش یافته است. این تغییر منحنی در شهرک‌ها به طور معکوس قابل مشاهده است. یعنی از مجموع ۵۰ داوطلب زن در مرحله‌ی دوم انتخابات شوراهای دو نفر و در مرحله‌ی اول از ۲۴ نفر داوطلب شرکت کننده زن حدود سه نفر به عنوان نماینده وارد شورای شهر کها می‌شوند. در این جا شاهد کاهش تعداد داوطلبان و همین طور منتخبان زن هستیم. (-، ۱۳۸۲: ۲۴).

آمارهای ارائه شده در مقایسه‌ی وسیع تری در سطح شرکت کنندگان و رأی دهندگان در کل کشور در مرحله‌ی اول و نسبت آن به مرحله‌ی دوم حکایت از کاهش چشمگیری در روند مشارکت مردم دارد، به طوری که:

در مرحله‌ی اول از ۳۶۷۳۹۹۸۲ نفر واجد شرایط رای دادن ۲۳۶۶۸۷۳۹ نفر در انتخابات شرکت کردند که ۶۴/۴۲ در آنها در بنای درصد مردم را شامل می‌شود و در انتخابات شوراهای شرکت فرد الگوهای فعال داشتند؛ در حالی که در مرحله‌ی دوم از ۴۰۵۰۱۷۸۳ نفر واجد شرایط رای دهنده ۲۰۲۳۵۸۹۸ نفر شرکت کردند که ۴۹/۹۶ درصد مردم واجدین شرایط بودند. (وزارت کشور: مرداد ۱۳۸۲ معاونت سیاسی دفتر انتخابات، ص ۱۸۵) عوامل بسیاری باعث کاهش نرخ مشارکت مردم در مرحله‌ی دوم انتخابات بوده است که در حوزه‌ی این بحث نیست؛ اما شایان ذکر است که با توجه به کاهش نرخ مشارکت مردم و داوطلبان نمایندگی، اعم از زن و مرد، نسبت به دوره‌ی اول، درصد منتخبان زن افزایش یافته است که می‌تواند نشانه‌ی مثبتی برای مشارکت کنندگان زن در مسائل سیاسی و اجتماعی باشد و نویدی از اعتماد مردم به عملکرد زنان نماینده در شوراهای روستا به شهر باشد. اگرچه در مرحله‌ی دوم، وزارت کشور و نهاد اجرایی دولت تأکید بسیاری بر روند مشارکت فعال زنان در عرصه‌ی انتخاب شونده‌ی داشتند ولی شاهد پایین بودن نرخ داوطلبان زن برای کرسی نمایندگی شوراهای بودیم. (اشرفی، ۱۳۸۵: ۲۴).

حضور زنان در دومین دور انتخابات شوراها (۱۳۸۱) به جز دو استان چهار محال بختیاری و کردستان، از رشد کمی برخوردار بود، در حالی که تعداد کل منتخبان در انتخابات کاهش یافت. مثلاً تعداد منتخبان آذربایجان شرقی ۹۷۸۴ و ۸۵۹۰ به ترتیب در دور اول و دوم بودند، ولی انتخاب شدگان زن از ۳۳ نفر دور اول به ۴۱ نفر دور دوم رسید. (بشیری، ۱۳۸۴: ۵۷).

۶- مشارکت سیاسی زنان در دوران دولت احمدی نژاد

از سال ۱۳۸۴ تغییرات و اتفاقات فراوانی در حوزه حقوق، ارزش و قابلیت زنان در اجتماع ایران روی داده است. در نخستین گام در یک اقدام سریع تقریباً اکثر مدیران زن به نفع مدیران مرد در دولت نهم از کار برکنار شدند. در گام دوم تغییر عناوین مراکز دولتی مربوط به زنان به عناوین سنتی و با رویکردی خاص انجام شد از جمله مرکز امور مشارکت زنان در نهاد ریاست جمهوری که به مرکز امور زنان و خانواده و با رویکرد برنامه ریزی برای زنان سرپرست خانوار تغییر عنوان یافت. مرکز امور مشارکت زنان در نهاد ریاست جمهوری، نهادی بود که در دولت خاتمی و با ریاست «زهرا شجاعی» بیشترین تلاش را در جهت پیوستن ایران به معاهده منع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان، انجام داد و در نهایت موفق شد که موافقت و مصوبه مجلس اصلاح طلب ششم را هم در این زمینه کسب کند اما این مصوبه در شورای نگهبان قانون اساسی به علت مغایرت با شرع رد شد. یکی از اهداف توسعه هزاره که سند آن در سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) توسط سران کشورها به امضا رسید و در سال ۲۰۰۵ نیز با حضور رئیس جمهوری ایران در اجلاس سران بار دیگر از سوی دولت ایران بر آن مهر تایید زده شد، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان است که به عنوان هدف سوم سند MDG از آن یاد می‌شود. این اهداف باید تا سال ۲۰۱۵ محقق می‌شد. طبق این سند برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان کلید دستیابی به تغییر و پیش شرط غلبه بر بیماری، فقر و گرسنگی است (روزنامه شرق مورخ ۹ مرداد ۱۳۸۶).

اما این در حالی است که زهره طیب زاده نوری در جلسه معارفه خود در تاریخ ۱۰ اسفند ۸۴ بعنوان مشاور رئیس جمهور و رئیس مرکز امور زنان و خانواده در اولین نشست مطبوعاتی خود با تاکید بر بازنگری خلاءهای قانونی در مورد زنان بیان می‌کند: من تا زمانی که زنده هستم و ریاست این مرکز را بر عهده دارم، اجازه نمی‌دهم که ایران به هیچ کدام از موافقت نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین المللی در مورد حقوق زنان بپیوندد زیرا دین اسلام و روحانیت می‌توانند برای حل مشکلات موجود اقدام کنند و دلیلی هم وجود ندارد که از الگوهای شکست خورده غرب پیروی کنیم. وی در آن مراسم افزوده بود: «برای الگو سازی و احیای هویت واقعی زن بار دیگر باید به شخصیت مقدس و الهی بانوی اسلام حضرت فاطمه زهرا بر گردیم، نمی‌توان غربی اندیشید و مسلمان ایجاد کرد، بلکه ظرف و مظهر را باید با سنخیت انتخاب کرد (آفتاب مورخ ۱۰ خرداد ۸۵۱۳).

دولت احمدی نژاد بارها و بارها در پاسخ به اعتراضات جوامع بین المللی به عدم رعایت حقوق زنان در ایران در عرصه‌های مختلف، از آمار ۶۰ درصدی حضور زنان در دانشگاهها استفاده کرده اند و آن را دلیل محکمی بر رد این اعتراض می‌دانند اما ارائه چنین طرحهایی از واقعیت وجودی دولت حاکم بر ایران که

مخالف حضور قدرتمند و موثر زنان در اجتماع است و عدم انطباق واقعیت با تفکر اسلامی حاکم خبر میدهد و مبتنی بر استفاده کاملاً ابزاری از حضور زنان در اجتماع است.

همچنین در همین راستا میتوان به تغییر محتوای درس تنظیم خانواده و جایگزینی آن با کتاب «روانشناسی ازدواج و شکوه همسررداری» که به سفارش مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و توسط دکتر افروز نگاشته شده، اشاره کرد. در همین رابطه توران ولی مرداد دبیر ائتلاف اسلامی زنان با این طرح مخالفت کرد و با بیان این نکته که مرکز امور زنان و خانواده باید به وظایف خودش در جهت رفع مشکلات زنان و تبعیض جنسیتی در جامعه بپردازد نه اینکه در هر دوره‌ای متناسب با سلیقه و رای کسی که در راس آن قرار میگیرد دستور کاری برای خود تعریف کند، بر بکارگیری خرد جمعی در کنار علم تأکید می‌کند (سایت خبری گفتگوی فارسی مورخ ۲۹ ژانویه ۲۰۱۱).

مسئله دیگر که قابل توجه است و نزدیکتر به هدف اصلی دولت بود تاسیس اولین بانک زنان که با هدف هر چه بیشتر جدا سازی زنان از مردان و محدود کردن آنها به مکان خاص بود، اجرا شد. بانک بخش کوچکی از جامعه گسترده به شمار میرود اما در دنیای امروز از جمله مکانهایی است که اکثر زنان اعم از طبقات مختلف اجتماع با آن سر و کار دارند و تاسیس این بانک خالی از هدف نبوده است. اگر چه این طرح نیز با بهانه ایمن سازی جامعه اجرا شد و دید دولتمردان از این زاویه هست که زنان با حضور در جامعه و مجامع اجتماعی می‌توانند سبب‌ساز شر شوند یا در جامعه شیطانی‌گری کنند؛ با این نگاه به نحوی اولاً مردان را در جامعه مبرا از خطا می‌کنند، دوم زنان را در حاشیه و پانسیون‌های اجتماعی خیلی مبهم و در عین حال موقت نگهداری می‌کنند. و این طرح نیز با هدف جداسازی هر چه بیشتر جنسیتی به مرحله اجرا رسید (محبوب، ۱۳۹۱: ۴۶).

دولت دهم در پایان سال ۲۰۱۳ رتبه‌اش نسبت به سال‌های قبل بالاتر بود. شاخص‌ها با وجود شتاب فزاینده در دوره اصلاحات افت کرد. رتبه ایران در شکاف جنسیتی طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ نامناسبتر شده است. این مهم در رتبه‌های آموزش و بهداشت که ایران نسبت به سایر کشورها در ابتدای سنجش رتبه بسیار خوبی را داشت نیز دچار تغییرات جدی شده است. نکته قابل توجه در این مهم تغییرات رتبه‌ای ایران در حوزه سلامت از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ با افت ۴۷ رتبه‌ای، در حوزه آموزش با افت ۲۶ رتبه‌ای، در حوزه اقتصاد ۳۳ رتبه کاهش و در سیاست با ۲۸ رتبه کاهش مواجه بوده است. بنابراین با وجود تأکید بر دستاوردها در حوزه بهداشت، افت کیفی در شاخص‌های فرعی منجر به کاهش رتبه ایران و افزایش شکاف جنسیتی شده است. بررسی شاخص‌های گزارش مجمع جهانی اقتصاد در کشور ایران نشان می‌دهد که در مجموع ۱۴۵ کشور، ایران از نظر رتبه کلی با افت چهار پله‌ای در رتبه ۱۴۱، در بعد مشارکت اقتصادی در رتبه ۱۴۱، در بعد آموزش رتبه ۱۰۶، در بعد سلامت و بقا رتبه ۹۹ و در مشارکت سیاسی در رتبه ۱۳۷ قرار دارد. ایران در سال ۲۰۰۶ که نخستین سال رتبه‌بندی بر مبنای شاخص‌های ذکر شده بود رتبه ۱۰۸ را داشت اما روز به روز میزان این رتبه افزایش پیدا کرد به جز سال ۲۰۰۸ که رتبه ایران دو درجه کاهش پیدا کرد در بقیه موارد رتبه ایران بیشتر شده است. از سال ۲۰۱۳ زنان ایران در میان شاخص‌های چهارگانه رتبه ۱۳۰ را داشتند و طی سه سال این رتبه با ۹ درجه افزایش به ۱۴۱ رسید. در این دوره زمانی دولت تدبیر و امید مسئولیت اجرایی کشور را برعهده داشته است. این مهم مؤید دو نکته است نخست آنکه ظرفیت‌های زیر

ساختی در چهار حوزه بهداشت، آموزش، اقتصاد و سیاست برای زنان طی ۸ سال دولت‌های نهم و دهم بشدت زیر سؤال قرار گرفت و زنان با دور ماندن از فرصت‌های شغلی باوجود درآمدهای سرشار نفتی به واسطه افزایش قیمت نفت در طول این سال‌ها نرخ بیکاری دوبرابر مردان را تجربه کردند و در حوزه آموزش عالی نیز با اجرای طرح‌های تبعیض جنسیتی از حضور در مراکز آموزش عالی فاصله گرفتند و نرخ ورودی به دانشگاه از افزون بر ۶۰ درصد به زیر ۵۰ درصد رسید.

در حوزه سیاست هم باوجود به‌کارگیری یک زن در حوزه وزارت اما در مجموع موقعیت زنان روند نزولی پیدا کرد. نکته دوم افزون شدن تعداد کشورهای که در این رتبه‌بندی مشارکت کردند. تعداد کشورها از سال ۲۰۰۶ تاکنون روبه افزایش بوده است در سال ۲۰۱۳ تعداد کشورها ۱۳۳ بود و در سال ۲۰۱۵ تعداد کشورها ۱۴۵ بوده است. این مهم در تعیین رتبه‌بندی و امتیازگیری موجب آن شده که رتبه ایران در میان تعداد بیشتری از کشورها مورد سنجش واقع شود. از این رو اگر وضعیت زنان با توجه به موارد ذکر شده در دوره دولت نهم و دهم میزان سنجش موقعیت زنان در دولت تدبیر امید باشد؛ این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که زیر ساخت‌ها دچار چالش جدی شده و تعداد کشورهای عضو روبه فزونی نهاده است. با وجود این دولت نهم و دهم تصویر خاصی از زنان را در ایران به نمایش گذاشت که با نگاهی به برخی از لوايح و تصمیم‌گیری‌ها امکان تبیین آن بیشتر حاصل می‌شود. به کارگیری روش‌های تبعیض جنسیتی با رویکردهای تشویقی؛ تنبیهی و مهار موج فزاینده ورودی‌های دانشگاه نخستین و مهم‌ترین عملکرد قوه مجریه بود. این رویکرد که با تکیه بر داده‌های فرهنگی پایدار در جامعه سعی در محدود کردن فضاهای دانشگاهی برای مشارکت زنان داشت، برنامه‌ریزی خاصی نیز بر کاهش ساعت کاری زنان و به نوعی کاهش مشارکت اقتصادی زنان در جامعه داشت. براساس گزارش‌های مرکز آمار نرخ مشارکت اقتصادی زنان بین ۱۰ تا ۶۰ سال در تابستان سال گذشته به بیش از ۱۱ درصد رسیده است. این در حالی است که در آغاز به کار دولت نهم این نرخ به ۱۷ درصد افزایش یافته بود. به عبارتی نرخ مشارکت زنان هرچند از سال ۷۶ تا ۸۴ بیش از هفت درصد رشد کرد اما در فاصله سال‌های ۸۴ تا تابستان امسال حدود هفت درصد کاهش یافت. مشارکتی که در پایان دوره دولت اصلاحات به حدود ۱۵ درصد رسیده بود در دولت نهم و دهم با نگاهی متفاوت با مسیر قبلی به زیر ۱۳ درصد سقوط کرد. جالب توجه‌ترین آمارها در ترکیب جنسیتی مدیران بخش عمومی اتفاق افتاده است، در طی سال‌های ۸۴ تا ۹۰ تعداد مدیران زن فعال در بخش عمومی از ۶۹ هزار نفر به حدود ۴۷ هزار نفر کاهش داشته است. یعنی ۳۳ درصد از مدیران زن فعال در بخش عمومی در دوران فعالیت دولت‌های نهم و دهم سمت و شغل خود را از دست داده‌اند. در این میان افزایش حدود ۲۰ درصدی تکنیسین‌ها و دستیاران زن در بدنه بخش عمومی به نوعی نشان از تخصصی‌تر شدن مشاغل زمان و البته افت درجه فعالیت ایشان از سطوح مدیریتی به کارشناسی است. البته به غیر از افت سطح مدیریتی زنان در بدنه بخش عمومی و دولت شاهد افزایش سهم زنان در اشتغال بخش عمومی هستیم، در سال ۸۴ بالغ بر ۲۳ درصد از کارکنان بخش عمومی کشور را زنان تشکیل می‌دادند ولی در سال ۹۰ این سهم به ۲۴ درصد افزایش پیدا کرده است. در این میان رویکردهای دیگر دولت نیز قابل توجه بود ارسال لایحه جنجالی خانواده که می‌بایست مأمنی برای حفظ خانواده و پایداری آن باشد مبدل به دغدغه‌ای برای خانواده‌ها شد. تغییراتی که این لایحه در ساختار خانواده تحت عناوین گوناگون ایجاد کرده بود نگاه به خصوصی‌ترین نهاد جامعه را به رویکردهای دشوار سوق داده بود. مباحثی چون ازدواج پدرخوانده با

دختر خولنده، ازدواج مجدد همسر بدون اذن همسر اول و با اذن دادگاه فقط با تأمل به ظرفیت‌های اقتصادی پدر خانواده نه تنها خانواده و روابط عاطفی آن را خدشه دار کرد بلکه مفهومی به نام پدر تغییر کرد و به عنصری صاحب نفوذ و قدرت مدار که تنها به منافع شخصی خود می‌اندیشد، مبدل کرد. بحث برانگیزترین مواد این لایحه مواد ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ بود که به ثبت ازدواج مجدد و موقت، میزان مهریه و دریافت مالیات از مهریه‌های نامتعارف مربوط می‌شد اشاره داشت و سرانجام پس از اعتراضات جدی مواد ۲۳ و ۲۵ این لایحه حذف شد ولی ماده ۲۲ این قانون یعنی همان ازدواج مجدد و موقت آقایان با اضافه شدن چند شرط به آن در لایحه باقی ماند.

در همین راستا کاهش مشارکت سیاسی زنان در حضور در پست‌های مدیریتی نیز قابل توجه بود بسیاری از مشاغلی که پیشتر بر مبنای تلاش‌های دولت هفتم برای ارتقای مهارت‌های مدیریتی زنان طراحی شده بود منحل و موضوعیت مشارکت زنان، منتفی گشت. در این میان انتخاب وزیر بهداشت از میان زنان قابل توجه بود. تناقض جدی میان رویکردهای نهادینه شده با یک اتفاق بزرگ تحت عنوان وزارت که تابوی وزارت زنان را شکست. اما این اقدام با وجود بزرگی و اهمیت و تابوشکنی به دلیل دوام دار نبودن نتوانست سیر اصلی رفتار سیاسی دولت را زیر سؤال ببرد.

زنان دولت‌های نهم و دهم با وجود حضور در هیأت دولت همواره در حاشیه اقدامات دولت حضور داشتند. ارتقای سطح مرکز امور زنان به معاونت زنان ریاست جمهوری از یادگارهای دولت نهم است که قابل توجه است. حذف بیشترین تعداد رشته‌های دانشگاهی از میان رشته‌های انتخابی دختران در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۹۲ در دولت دهم ثبت شد. ۳۶ دانشگاه دولتی زنان را از ۷۷ رشته دانشگاهی حذف کردند. طبق آمار دفترچه‌های انتخاب رشته در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۹۲ و مقایسه آنها با دفترچه‌های سال پیش از آن ۵۱۷۸ ظرفیت دانشگاهی در برخی رشته‌ها فقط به مردان اختصاص داده شده ولی هیچ زنی در آنها پذیرش نشده بود.

در این دوران، یکی از عرصه‌های مهم نقش‌آفرینی زنان، حضور در قوه مجریه بود. حضور زنان در قوه مجریه، که مرکب از نهاد ریاست جمهوری و هیئت وزیران و معاونان رئیس‌جمهور است با گذشت چند دهه از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی نوساناتی را شاهد بوده است. اولین بخش در قوه مجریه نهاد ریاست جمهوری است که، طبق قانون اساسی، از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب می‌گردد. در خصوص تصریح قانون اساسی از رجال مذهبی و سیاسی دو دیدگاه مطرح است؛ یکی به معنای مردان نام دار و دیگری به معنای مردان که در مقابل نساء است. پیرو اصل ذکر شده، دو دیدگاه درباره حضور زنان در نهاد ریاست جمهوری شکل گرفته است؛ گروه ریاست جمهوری را مترادف با ولایت و حکومت دانسته‌اند و آن را عین حکومت و قضاوت ارزیابی کرده‌اند و از آن جا که ولایت و رهبری از آن مردان دانسته شده است، به این ترتیب زنان نمی‌توانند به تصدی این منصب سیاسی دست یابند. در مقابل، گروه دیگر ریاست جمهوری را به مترادف با وکالت و جدای از حکومت و ولایت دانسته‌اند و پیرو همین بحث تصدی مقام ریاست جمهوری را بدون مانع شرعی ارزیابی کرده‌اند و مجوز حضور زنان در این مقام را صادر کرده‌اند. به رغم دیدگاه‌های مطرح شده، شورای نگهبان در این مورد هرگونه ابهام را از میان برداشته و معنای دوم را تأیید کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۳۲۴).

بنابراین، در طول حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ یک از بانوان ایرانی نتوانستند به تصدی مقام ریاست جمهوری دست یابند. حضور زنان در هیئت وزیران در جمهوری اسلامی برای اولین بار در دولت دهم، با معرفی خانمها فاطمه آجرلو و مرضیه وحید دستجردی و خانم سوسن کشاورز به عنوان وزیر، برای اخذ رأی اعتماد به مجلس شکل گرفت که از این تعداد فقط خانم مرضیه وحید دستجردی توانسته به مقام وزارت دست پیدا کند (نظری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۶۹).

همچنین نسرین سلطان خواه به عنوان معاون علمی و فناوری رئیس جمهوری، فاطمه بداغی معاون رئیس جمهور در امور حقوقی، مریم مجتهدزاده مشاور و رئیس مرکز امور زنان و خانواده از جمله زنانی بودند که در هیأت دولت حضور داشتند. (آزادبخت، ۱۳۹۵: ۲۲۱).

از دیگر عرصه های تاثیرگذار بر مشارکت زنان، حضور در قوه مقننه بود. زنان در این دوره، در قوه مقننه نقش اندکی ایفا کردند. به عنوان مثال، در نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، تعداد زنان داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی ۳۹۰ نفر بود که از این تعداد فقط ۹ نفر توانستند به مجلس راه پیدا کنند. فاطمه رهبر، فاطمه الیا، لاله افتخاری، زهرا طیب زاده، مهناز بهمنی، شهلا میرگلو بیات، تیره اخوان بیطرف، حلیمه عالی، و سکینه عمرانی متخبان مردم در این دوره بودند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۸۸).

۷- مشارکت سیاسی زنان در دوران روحانی

بررسی عملکرد دولت روحانی نشان از تلاش برای رفع موانع حضور زنان و افزایش نقش آنان در عرصه های اقتصادی، مدنی، فرهنگی و سیاسی دارد. روحانی در یکی از سخنرانی هایشان اعلام کرد: «زنان، قومیت و مذهب، هیچ یک مشکل نیستند. زنان ایران اسلامی در سایه برکت انقلاب اسلامی، با مذاهب و قومیت های مختلف و به عنوان نیمی از جمعیت کشور بخوبی می توانند در صحنه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حضور فعال داشته باشند. آنچه ما در اسلام داریم، شایسته سالاری است و در رسیدن به این شایستگی، تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. حضور زنان در فعالیت های اجتماعی نیز منافاتی با وظایف مادری و خانوادگی آنان ندارد و دولت فرصت حضور زنان در فعالیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را حق زنان می داند.» (شفقنا، ۱۳۹۶/۵/۱۹). با توجه به این امر، در دولت روحانی چند معاونت به زنان اختصاص داده شد و برای نخستین بار بخشداران و فرمانداران زن انتخاب شدند؛ امری که مسبوق به سابقه نبود. حتی فرماندار زن اهل تسنن نیز در این دولت منصوب شد.

از عرصه های مشارکت سیاسی زنان در این دوره به قوه مقننه برمی گردد. با توجه به این امر، در انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در ایران، با پدیده ی لیستی شدن انتخابات مواجه هستیم. در این انتخابات، تنها، نه نماینده زن در لیست اصولگرایان قرار گرفتند و لیست اصلاح طلبان نیز، تنها با حضور هجده زن برای هشت استان بسته شد. با تمرکز بر لیست اصلاح طلبان، شاهدیم در هیچ یک از این استان ها، زنان به شکل نمادین در جایگاه سر لیست قرار نداشتند. همچنین، انتخاب هفده زن در لیست به عنوان کاندیداهای مرکز استان، به استثنای حضور یک زن اصلاح طلب در لیست اصلاح طلبان سیرجان، از

سلطه و استمرار طرز تفکر سنتی در میان اصلاح طلبان برای مشارکت زنان حکایت دارد. از میان استان‌های مذکور، تنها در چهار استان زنان داخل لیست اصلاح طلبان توانستند به مجلس راه یابند. علیرغم این که حضور در لیست، منبع مهمی برای قدرت و تبلیغات مشارکت این زنان فراهم می‌کند، اما فقدان سرمایه‌ی اجتماعی کافی این زنان، موجب حذف آنان در روند انتخابات شده است. این امر، اولاً بیانگر سیاسی بودن ملاک ورود به لیست انتخابات بوده است. بدین ترتیب، هم چنان قواعد بازی مردانه درون احزاب استمرار دارد. ثانیاً، با توجه به این نکته که زنان دسترسی محدودتری به شبکه‌های سیاسی دارند، کمتر مکانیسمی برای ورود، حضور و مشارکت سایر زنان در احزاب مذکور تعریف شده است. بر این اساس، حضور زنان به شیوه‌ی نمادین، تنها برای نقش مهمی که حضور آنها در مبارزه و بسیج حمایت عمومی برای حزب ایفا می‌کند، توجیه پذیر است. به همین خاطر در احزاب، زنان به ندرت در موقعیت‌های تصمیم گیرنده و رهبری درون این ساختار قرار می‌گیرند. ثالثاً، به علت سهم محدود زنان در لیست، زمانی که احزاب سیاسی از منابعشان برای هدایت مبارزهی انتخاباتی بهره می‌گیرند، به ندرت این منابع را در اختیار زنان قرار میدهند (جنیدی و سنگی، ۱۳۹۷: ۷۲).

علاوه بر این، محرومیت از حضور در لیست موجب می‌شود تا زنان در انتخابات کمتر قادر به جذب و بهره‌گیری از حمایت‌های سازمانها و نهادها باشند. در چنین شرایطی، سوژه‌ی زنان در صورت حضور در لیست هم تلاشی برای برابری جنسیتی و مطالبه‌گری سیاسی نمی‌کند؛ چرا که حضور زنان در لیست تنها به دلیل دستور کار سهمیه بندی صندلی‌های مجلس توجیه پذیر است. به عبارتی، احزاب با سهمیه بندی بخشی از لیست پیشنهادی به زنان، تنها در پی کسب وجهه‌ی سیاسی برای حزب عمل می‌کنند. زنان نیز به دلیل تعهدات حزبی در مجلس به دنبال تأیید و تصویب علایق و منافع حزبی هستند، نه دغدغه‌های زنانه و مطالبه برای رفع مسائل زنان. در این حالت، دو وضعیت برای مشارکت و شکل‌گیری سوژه‌ی زنان قابل پیش بینی است؛ اول، در مواقعی که بر اثر فشار افکار عمومی داخلی و خارجی احزاب، مشروعیت خود را در خطر می‌بینند، به ناچار مشارکت نسبی و تک‌الگویی از زنان را می‌پذیرند و سایر اقشار فکری زنان، عملاً از مشارکت محروم می‌شوند. دوم، معماری قدرت در ایران به گونه‌ای است که زنان بدون پشتوانه سیاسی قوی و دسترسی به منابع قدرت گفتمان حاکم، صرف نظر از میزان شایستگی و توانمندی شان، قادر به دستیابی به آن موقعیت‌ها نیستند. این پدیده، اختصاص گرایی در میان زنان در دستیابی به منابع قدرت است. کلیشه‌های فرهنگی در جامعه الگویی ایجاد می‌کند که در آن، زنان در رفتار سیاسی از مردان (شوهر، پدر یا برادر) خود پیروی می‌کنند. همین امر زنان را در کنش سیاسی محافظه کارتر می‌کند (najirad, 2003: 39).

اگر گفتمان مردسالار را به مثابه‌ی متنی بنگریم که از قدرت خود برای یکسان سازی اندیشه‌ها و محو تمایزات بهره می‌جوید، آن با حاشیه رانی افکار و اندیشه‌های متفاوت، فرصت بروز و ظهور را از سوژه‌ی زنان سلب می‌کند. در این شرایط زنان نماینده صرفاً موجوداتی با آناتومی زنانه هستند که از قدرت سوژگی برای بده بستن سیاسی در جهت رفع تبعیض جنسیتی و دفاع از منافع زنان عاجز می‌شوند. این امر بیانگر این نکته‌ی روانکاوانه است که کهن الگوهای مردسالارانه در ایران به میزانی قوی است که چالش حداقلی ظهور سوژه‌ی زنان را تحمل نمی‌کند و با آوردن زنانی با پشتوانه‌ی مردانه تنها در جهت

کسب وجه هی دموکراتیک و کسب پرستیژ اقدام به مشارکت آنها در لیست خود نموده اند. به تعبیری، این کار کرد انقباضی احزاب، جزیی از قواعد بازی سیاسی گفتمان مردسالاری است که آنها برای بقاء و تداوم خود اقدام به حذف و سرکوب سوژهی زنان کرده اند. تلاش برای حضور زنان خاص با پشتوانهی سیاسی، در واقع بازتابی از تلاش برای حفظ وضع موجود در میان مردان است.

جدول ۳- وضعیت مشارکت زنان در لیستهای انتخاباتی دهمین دورهی مجلس شورای اسلامی

لیست استان	دربار تهران	دربار زنانه	صفهان	تهران	خراسان رضوی	تهران	تهران	تهران	تهران	تهران	تهران	تهران
اصول گرایان	۱	۰	۰	۶	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۹
اصلاح طلبان	۱	۲	۲	۸	۱	۱	۱	۲	۰	۰	۰	۱۸
نمایندگان زن منتخب	۲	۰	۳	۸	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱۷

منبع: خبرآنلاین

در دهمین دورهی انتخابات مجلس، با توجه به افزایش تعداد نمایندگان زن در دهمین دورهی مجلس شورای اسلامی، یعنی هفده نمایندهی زن و لیستی شدن انتخابات، که دو طیف اصولگرایی و اصلاح طلبان وارد مجلس شدند، شاهد حضور یک نیروی سوم یا انتخاب شش نمایندهی مستقل زن به نمایندگی از شهرستانهای کوچک هستیم. این در حالی است که پنج شهر، تنها یک سهمیه را برای حضور نماینده در مجلس داشتند. انتخاب یک زن برای جلوس بر کرسی این شهرها در مجلس، یک تحول مهم فرهنگی برای ورود زنان در عرصه سیاست و امر سیاسی است. این تحول بزرگ فرهنگی ناشی از افزایش سرمایهی انسانی و اجتماعی زنان است که در حوزههای کوچک و محلی خود را نمایان کرده است. به نظر می رسد که در نتیجهی افزایش میزان تحصیلات و مشارکت مدنی زنان در مناطق کوچک شهری، باور به وجود فرهنگ سنتی و کلیشه‌های جنسیتی به عنوان یک مانع برای سوژگی زنانه با چالش مواجه شده است.

جدول ۴- نمایندگان زن مستقل منتخب مردم در مجلس شورای اسلامی

حوزه انتخابی	بروجن	شبرستر	شهرضا	مبارکه	نیشابور	کنگان
نماینده منتخب	خدیجه ربیعی	معصومه آقاپور	سمیه محمودی	زهرا سعیدی	هاجر چنارانی	سکینه ایمانی
تعداد نمایندگان حوزه انتخابی	۱	۱	۱	۱	۲	۱

تحول مذکور، بیانگر امکان تغییر ذهنیت و باور فرهنگی مردم نسبت به زنان است. سالها به بهانه مذهب، الگوهای جنسی کلیشه‌ای که در فرهنگ ایران شکل گرفته بود در ساختار اقتصادی-سیاسی بازتولید می‌شدند و شکل‌گیری سوژه‌ی زنانه را سرکوب می‌کردند. این مسئله که مرد نان آور است، به تضعیف وضعیت اقتصادی زنان می‌انجامد. سرایت این کلیشه‌ها در حوزه‌ی سیاست، زنان را در حاشیه‌ی بازی سیاسی تعریف نمود. کلیشه‌های جنسی از بعدی روانشناختی هم مانع تمایل زنان به عرصه‌ی امر سیاسی میشوند و حوزه‌ی سیاسی را انعطاف ناپذیر می‌کنند. این در حالی است که قرآن، به عنوان متن و سند مکتوب اسلام در محتوا، همواره بر برابری زن و مرد تأکید داشته است و آن دو را از نفسی واحد و مایه‌ی آرامش یکدیگر خطاب می‌کند.

در خصوص حضور زنان در قوه مجریه نیز باید اشاره داشت که معرفی کابینه حسن روحانی به مجلس شورای اسلامی، پیش از موعد قانونی و در روز تحلیف، اگرچه تحسین بسیاری را برانگیخت و آن را اقدام مثبت رئیس دولت ارزیابی کردند، اما عدم حضور زنان در کابینه رئیس جمهوری که بر حقوق زنان تأکیدات زیادی داشت، دلخوری بسیاری از زنان را سبب شد. در هنگامه بحث‌های مربوط به انتخاب اعضای کابینه حسن روحانی و در حالی که بیشتر اصلاح طلبان وارد مصادیق نمی‌شوند، فاطمه راکعی از زنان فعال اصلاح طلب گفت: زنان را برای تصدی ۵ وزارتخانه شایسته می‌داند (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۲/۶/۱۰).

با وجود این، به نظر می‌رسد روحانی، مسیری متفاوت از دو رئیس جمهور سابق را در دستور کار خود گذاشته است. معرفی الهام امین زاده، به عنوان معاون حقوقی ریاست جمهوری گرچه تصورات را به سمت آن برد که روحانی نیز چون خاتمی ریسک داشتن وزیر زن را نکند و معاونان زن را جایگزین وزرای زن کند با این حال، به نظر می‌رسد زنان در دوران روحانی تلاش‌های گسترده‌ای در دستیابی به حقوق سیاسی خود به کار بستند. چه آنکه محمدجواد ظریف وزیر امور خارج تصمیم گرفت تا سه پست کلیدی را در اختیار سه زن قرار دهد؛ سخنگویی وزارت امور خارجه، نمایندگی ایران در ژنو و واگذاری مسئولیت یکی از سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور. محمد جواد ظریف تصمیم گرفت با بهره‌گیری از زنان در پست‌های کلیدی، پیام و صدای جدید وزارت امور خارجه ایران را به گوش همکاران خارجی خود برساند.

همچنین انتخاب مرضیه افخم به عنوان سخنگوی وزارت امور خارجه از تحولات مهم مشارکت سیاسی زنان در این دوره محسوب می‌شود. مرضیه افخم، مدیر کل دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه و مدیر کل سابق اطلاعات و اخبار این وزارتخانه بود. او از مدیران قدیمی وزارت امور خارجه محسوب می‌شود که در دوران وزارت علی‌اکبر ولایتی، مسئولیت اداره کل اخبار و مطبوعات وزارت امور خارجه را بر عهده داشته است. او همچنین در زمان تصدی کمال خرازی بر وزارت امور خارجه و سخنگویی حمیدرضا آصفی در این سمت باقی ماند و برای مدتی در یکی از سفارتخانه‌های ایران در یکی از

کشورهای آفریقایی اقدام به فعالیت کرد. او پس از بازگشت از آفریقا دوباره در وزارت امور خارجه مشغول به کار شد. مرضیه افخم هم‌اکنون مدیرکل دیپلماسی عمومی وزارت خارجه است.

۸- نتیجه گیری

در هم تنیدگی امر سیاسی و اجتماعی، نیروهای اجتماعی را به عرصه سیاست پیوند می‌دهد. زنان از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی‌اند، در ایران پس از انقلاب اسلامی، دولت‌های مختلف تلاش‌هایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در رابطه با زنان صورت داده‌اند. حضور زنان در عرصه مدیریت مناصب دولتی طی دو دهه روند صعودی داشته اما این رشد در سطوح پایه و میانی مدیریت بوده است. با وجود این که پدیده‌ی انقلاب اسلامی، زمینه‌ی مساعدی را برای مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان فراهم کرده است. اما در عمل، اهداف این انقلاب در مورد نقش و جایگاه واقعی زنان در مدیریت کلان جامعه هنوز تحقق نیافته است. در دولتهای خاتمی، احمدی نژاد و روحانی، ورود زنان به رده‌های بالای سازمانی دارای موانع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عرفی و سلیقه‌ای بوده است. با وجود این که تعداد زنان متخصص در جامعه و نیروی کار افزایش یافته است، اما پیشرفت آنها در مشاغل تصمیم‌گیری و سیاستگذاری چندان محسوس نبوده است.

منابع

- آزادبخت، حمید. ۱۳۹۵. نگاهی به شخصیت سیاسی زن ایرانی در جغرافیای سیاسی پس از انقلاب ۵۷. فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان. سال دوم، شماره ۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). مشارکت سیاسی زنان. مجموعه مقالات در سمینار مشارکت زنان. تهران: امور اجتماعی استناداری.
- بگ رضایی، پرویز. ۱۳۸۷. بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر مشارکت سیاسی زنان شهرستان ایلام. فرهنگ ایلام، شماره ۲۰ و ۲۱.
- جنیدی، مریم و لیلا سنگی. ۱۳۹۷. موانع و چشم اندازهای مشارکت سوژه‌ی زنان در امر سیاسی ایران. زاهدی، مهدی. ۱۳۸۶. مشارکت سیاسی زنان در ایران؛ موانع و امکانات. تهران: نشر اندیشه گستر.
- علی حسینی، علی و دیگران. ۱۳۹۳. بررسی رابطه‌ی جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان. پژوهش‌نامه زنان. سال پنجم، شماره ۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۶۷. مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: جهاد دانشگاهی.
- مرکز مشارکت زنان، معاونت طرح و برنامه، تهران، ۱۳۷۹.
- مسعودنیا، حسین و دیگران. ۱۳۹۲. مطالعه تطبیقی حضور زن در قوه مقننه: تحولات قبل و بعد از انقلاب اسلامی. نشریه زن در توسعه و سیاست. دوره یازدهم، شماره ۴.
- نظری، مینا و دیگران. ۱۳۹۳. بررسی رابطه‌ی جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان. پژوهش‌نامه زنان. سال پنجم، شماره ۱.
۱۳۸۲. نقش عوامل روان‌شناختی در مشارکت سیاسی زنان. تهران: مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی.

روزنامه ها

روزنامه شرق مورخ ۹ مرداد ۱۳۸۶).

سایت ها

آفتاب مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۳).

سایت خبری گفتگوی فارسی مورخ ۲۹ ژانویه ۲۰۱۱).

شفقنا، ۱۳۹۶/۵/۱۹

خبرآنلاین

خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۲/۶/۱۰).